



## مضامین مشترک ابیات عربی کلیله و دمنه، مرزبان نامه و تاریخ جهانگشا و همسان گویی و همسان‌انگاره‌ای شاعران و نگارگران فارسی‌زبان\*\*

عبدالسلام ملازهی<sup>۱</sup> ID، محمد فاضلی<sup>۲</sup> ID، رضا اشرف‌زاده<sup>۳</sup> ID

<sup>۱</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، khojehseied.sm@gmail.com

<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، dr.mfazeli@gmail.com

<sup>۳</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، dr.reza.ashrafzadeh.prof@gmail.com

### چکیده

اعراب و ایرانیان به‌ویژه بعد از اسلام با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند و از نظر فکر و اندیشه بر همدیگر تأثیرگذار بوده‌اند؛ به‌خصوص در زمینه ادبیات که فراتر از مرزها و محدوده‌های جغرافیایی در حرکت است. ادیبان ایرانی و عرب به مضامین مشترک حکمی و اخلاقی و مسائل اجتماعی و... توجه خاصی مبذول داشته و با همسان‌گویی به اصلاح و بازنگری ادب خود پرداخته‌اند و بر غنای آن افزوده‌اند. استفاده گسترده شاعران پارسی‌گوی به‌خصوص در سده‌های نخستین همچون رودکی، فرخی، منوچهری، مسعود سعد و.. واقعیت غیرقابل انکار، تأثیر و تأثر شاعران دو زبان را از یکدیگر نشان می‌دهد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته‌ی تحریر درآمده است. مؤلفان کتب کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و تاریخ جهانگشای جوینی، باتوجه‌به موضوعی که درباره آن سخن رانده‌اند، از ابیات عربی و آیات و احادیث به‌عنوان شاهد و مثال، در تأیید مطلب خود، بهره برده‌اند. آن‌ها موضوعات اخلاقی و مسائل اجتماعی و توصیفات غنایی و همچنین عقاید عرفانی خود را با ذکر ابیاتی دارای مضمون مشترک، آراسته‌اند و متن کتاب خود را استحکام و استواری خاصی بخشیده‌اند. این همسان‌گویی به نگارگری اسلامی در دوره مورد بحث نیز بسط یافته است.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی ابیات عربی مشترک در کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و تاریخ جهانگشا.
۲. بررسی همسان‌انگاره‌ای میان نگارگران و شاعران فارسی‌زبان.

### سؤالات پژوهش:

۱. شاعران فارسی تا چه میزان از متون نثر و ابیات عربی آن تأثیر پذیرفته‌اند؟
۲. همسان‌انگاره‌ای میان نگارگران و شاعران فارسی‌زبان چگونه است؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۱

دوره ۲۰

صفحه ۶۳۵ الی ۶۵۷

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

### کلمات کلیدی

مضامین مشترک، همسان‌گویی، ابیات عربی، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه.

### ارجاع به این مقاله

ملازهی، عبدالسلام، فاضلی، محمد، اشرف‌زاده، رضا. (۱۴۰۲). مضامین مشترک ابیات عربی کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و تاریخ جهانگشا و همسان‌گویی و همسان‌انگاره‌ای شاعران و نگارگران فارسی‌زبان. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۵۱)، ۶۳۵-۶۵۷.



dorl.net/dor/20.1001.1.\*  
\*\*\*\*\* \*\* \*\*\*/



dx.doi.org/10.22034/IAS  
.۲۰۲۲.۳۵۶۱۲۴.۲۰۲۷

\*\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری/ پایان نامه "عبدالسلام ملازهی" با عنوان "مضامین مشترک ابیات عربی کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و تاریخ جهانگشا و همسان‌گویی و همسان‌انگاره‌ای شاعران و نگارگران فارسی‌زبان" است که به راهنمایی دکتر "محمد فاضلی" و مشاوره دکتر "رضا اشرف‌زاده" در دانشگاه "آزاد اسلامی" واحد "مشهد" ارائه شده است.

## مقدمه

امروزه ادبیات تطبیقی شاخه‌ای مهم از ادبیات به‌شمار می‌آید که در بررسی‌ها و پژوهش‌های ادبی ممکن است، دستاوردهای مغتنم و ارزشمندی به‌همراه داشته باشد. ادبیات تطبیقی که در زبان عربی به آن «الادبالمقارن» گفته می‌شود، شاخه‌ای از ادبیات یا به تعبیر بهتر شاخه‌ای از نقد ادبی است که به مقایسه میان آثار ادبی در زبان‌های مختلف می‌پردازد و شباهت‌ها و نقاط افتراق آن آثار را از جنبه‌ها و زوایای گوناگون ادبی تحلیل و بررسی می‌کند. به دیگر سخن، ادبیات تطبیقی به بحث و بررسی و تأثیرگذاری آثار ادبی ملت‌های مختلف می‌پردازد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی تصویر و انعکاس ادبیات یک ملت در ادبیات سایر ملت‌ها است. از رهگذر بررسی ادبیات به گونه تطبیقی، ارزش آثار ادبی هرچه دقیق‌تر و بهتر نمایان می‌شود. بی‌تردید ادبیات زبان‌های مختلف بر یکدیگر تأثیر متقابلی داشته‌اند. در این میان، میزان تأثیر و تأثر ادبیات عربی و فارسی از همدیگر امری است که بر هیچ فارسی‌گویی و عربی‌زبانی پوشیده نیست.

نگارنده پژوهش حاضر در پی آن است که پس از جداسازی ابیات عربی کتاب‌های کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و تاریخ جهانگشای جوینی آن‌ها را از نظر مضمون و زیباشناسی دسته‌بندی کند و به مقایسه آن‌ها بپردازد و پس از انجام این کار نمونه‌های از مواردی که آن مضامین در شعر فارسی به‌کار برده شده را به‌عنوان نمونه و شاهد بیاورد تا درجات و میزان مشابهت و تأثیرپذیری و یا افتراق میان مضامین مشخص شود تا به تحلیلی کلی و منطقی درباره آثار یادشده و ابیات شاعران فارسی‌زبان برسیم. تحلیل و بازخوانی و مقایسه متون نثر و مقایسه ابیات عربی کتب یادشده می‌تواند در شناخت بیشتر و عمیق‌تر این آثار مؤثر واقع شود. در واقع، رسیدن به معناهای نهفته و ویژگی‌های دست نیافته در هر اثر، مهم تلقی می‌شود و با چنین تحلیل‌ها و مقایسه‌هایی می‌توان از معنا یا معانی نهفته در آثار سخن گفت و این مهم با مشخص کردن مضامین مشترک و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، بهتر خود را نشان خواهد داد. بنابراین می‌توان گفت کم‌ترین نتیجه چنین بررسی‌هایی به‌دست‌آوردن میزانی برای سنجش نظریه‌های ارائه شده است. در این پژوهش ما به‌دنبال این هستیم که با مقایسه مضمونی و محتوایی و زیباشناسانه ابیات عربی سه متن یادشده با یکدیگر به نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها دست یابیم و آن‌ها را با نمونه‌های فارسی قیاس نماییم.

مقایسه و مقارنه و زیباشناسی آثار یادشده براساس مؤلفه‌ای بلاغی و محتوایی، تحقیقی تحلیلی- کاربردی به حساب می‌آید، به این صورت که ابتدا آثار را براساس شاخصه‌ها بررسی می‌کنیم سپس آن‌ها را براساس ویژگی‌های خود با یکدیگر قیاس می‌کنیم تا موارد مشابهت و مابینت آن‌ها را دریابیم تا به نتیجه کلی و منطقی در این آثار برسیم. باتوجه‌به توضیحاتی که در پیشینه تحقیق داده شد، به دلیل اینکه ابیات عربی سه کتاب کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و تاریخ جهانگشای جوینی، در پژوهش‌های گذشته مورد تحقیق قرار نگرفته و عملاً کاری در این زمینه پیش‌روی ما چه از نظر مقاله و چه کتاب وجود ندارد، این پژوهش موجب می‌شود تا دریچه‌های نو در زمینه مقایسه و زیباشناسی ابیات عربی و شواهد فارسی برای مخاطبان و مشتاقان بگشاید. درباره موضوع مورد نظر ما تحقیقات زیادی که کاملاً نزدیک

به بحث موردنظر باشد، وجود ندارد، ولی پس از بررسی، مواردی یافت شد که شباهت جزئی با پژوهش دارد که در ادامه ذکر می‌شود.

۱- مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی از دکتر سید محمد دامادی؛

۲- جستاری در مضامین مشترک در ادبیات فارسی و عربی با رویکرد ادبیات تطبیقی از دکتر غلامرضا فخر در مجله ادبیات تطبیقی؛

۳- بررسی و مقایسه امثال فارسی و عربی در مرزبان‌نامه از زهره مسیحی در گاهنامه پژوهشی دانشگاه پیام نور کهگیلویه و بویراحمد؛

۴- لیبرالیزم و مشابهت‌های مضامین کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه از خدیجه اطمینان در مجله زبان و ادبیات فارسی؛

۵- بررسی تطبیقی بلاغت در ادب عربی و فارسی از هوشمند اسفندیارپور در مجله ادبیات تطبیقی سال ۸۸؛

همان‌طور که مشاهده می‌شود به‌جز کتاب سید محمد دامادی و مقاله دکتر فخر، بقیه موارد به مقایسه دو کتاب پرداخته‌اند و همچنین نمونه‌های فارسی موجود در ابیات ما، مورد پژوهش نویسندگان مقالات نبوده است. روش کار در این پژوهش، کتابخانه‌ای و مبتنی بر مطالعه دقیق اشعار، نمونه‌یابی، آمارگیری و استنباط و نقد و بررسی براساس مطالب استخراج شده می‌باشد.

## ۱. مضامین مشترک ابیات عربی کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و تاریخ جهانگشا

### ۱.۱. سخاوت و جوانمردی

و عجب من ارض سحاب اکفهم

من فوقها و صخورها لاتورق

(کلیله و دمنه، ۱۳۹۲: ۴۱۰)

فاضت بنانک فی التّوادی بالنّدی

فاستصرخت غرقا بنو الغبراء

(تاریخ جهانگشا، ۱۳۸۷: ۳۷۶)

و حدیثها کالغیث یسمعه

راعی سنین تتابعت جدبا

فیصیخ مستمعا لدرته

و یقول من طربا هیا ربا

(مرزبان‌نامه، ۱۳۸۹: ۵۱۰)

شباهت‌ها: ۱. هر سه شاعر تصویری از جوانمردی، ایثار و از خود گذشتگی را که بالاترین درجه انسانیت به‌شمار می‌آید، رسم کرده‌اند؛ ۲. هر سه شاعر در تصویرشان به طبیعت پیرامون خود نظر داشته‌اند و با الهام از طبیعت احساس درونی خود را بیان کرده‌اند؛ ۳. هر سه شاعر برای مفهوم جود و کرم ممدوح از امور باعظمت طبیعت، همچون آب، باران و ابر

استفاده کرده‌اند که ارتباط تنگاتنگی با زندگی و معیشت دارند، زیرا آب، ابر و باران در تداوم حیات و زندگی نقش کلیدی دارد و مفهوم جود و کرم با این منابع عمیق‌تر می‌شود؛ ۴. هر سه شاعر برای نمایش جود و کرم ممدوح از عنصر اغراق و مبالغه استفاده کرده‌اند.

در بیت کلیده و دمنه، شاعر با به‌کارگیری تشبیه بلیغ، کف و دست ممدوح را از نظر بخشندگی و فیاض‌بودن به ابر تشبیه کرده و با صنعت اغراق، از اینکه سنگ و صخره در زیر کف ابرگونه ممدوح نشو نما ندارند، اظهار شگفتی می‌کند. این‌گونه تصویرسازی و پیمودن راه مبالغه و اغراق در بیان سخاوت و جوانمردی ممدوح، در بین شاعران پارسی‌گوی هم دیده می‌شود. فرخی سیستانی، جود و کرم ممدوح را همچون باد و نسیم خنکی می‌داند که با وزیدنش خار خشک و سنگ خارا هم استعداد نشو و نما می‌یابد.

ور به دی مه باد جودش بگذرد بر کوه و دشت  
خار خشک و سنگ خارا لاله بیرون آورد

(دیوان فرخی، ۱۳۸۰: ۴۳۰)

انوری، کف ممدوح را در فیض‌بخشی و بخشندگی همچون ابری می‌داند که سنگ‌ها را هم استعداد رشد و نما می‌بخشد.

تو آنی که ز باران فتح باب گفت  
مزاج سنگ شود مستعد نشو و نما

تویی که گر سختت ابر ژاله بار گردد  
اجل برون نتواند ز موج فنا

(دیوان انوری، ۱۳۷۶: ۱۶/۱)

در تصویر زیر شاعر، در ستایش جود و کرم ممدوح، می‌گوید: از تأثیر دست جود ممدوح، سنگ‌ها هم به جنبش و نشاط می‌آیند و جان می‌گیرند.

گر سایه دستش به حجر بر فتد از دور  
چون جانوران جنبش اندر حجر آید

(دیوان فرخی، ۱۳۸۰: ۳۹)

شاعر در بیت تاریخ جهانگشا، با صنعت استعاره مکنیه، انگشتان دست ممدوح را همچون چشمه‌های جوشان و فیاض می‌داند و با اغراق می‌گوید: اندکی از فیض جود و کرم تو برای مردم کافی است و اگر بسیار عطا کنی، مردم را در نعمت‌ها غرق می‌شوند. تصویر انگشتان ممدوح به‌صورت چشمه‌های رزق و روزی در شعر فارسی هم بیان شده است، فرخی سیستانی، انگشتان ممدوح را ضامن رزق و روزی بندگان می‌شمارد و می‌گوید:

ایا شهریاری که کرده است ما را  
هر انگشتی از تو به روزی ضمانی

(فرخی، ۱۳۸۰: ۳۸۴)

عنصری بلخی، با تشبیه محسوس به محسوس، ده انگشت ممدوح را همچون کلید رزق و روزی خلق پنداشته است.

بر شاه رو که ده انگشت شاه در دو کفش

کلید روزی خلق است و چشمه حیوان

(عنصری، ۱۳۶۳:۲۶۳)

شاعر در بیت مرزبان‌نامه، سخن ممدوح را همچون صدای بارانی می‌داند که پس از سال‌ها خشکسالی به گوش می‌رسد و شادی و امید به همراه دارد.

منوچهری دامغانی، فرخی سیستانی، عنصری بلخی، سخاوت و بخشندگی ممدوح را به باران تشبیه کرده‌اند.

الا یا سایه یزدان و قطب دین پیغمبر

به جود اندر چو باران‌ها به خشم اندر چو آذرها

(منوچهری، ۱۳۸۵:۳)

آن که ز باران جود او چو بخیلان

وقت بهاران خجل شد ابر بهاری

(فرخی، ۱۳۸۰:۳۸۷)

همچو دست در بارانت سحاب رحمت است

ز آنکه بر هر کس ببارد، وین بود فعل سحاب

(عنصری، ۱۳۶۳:۱۳)

## ۱.۲. قناعت و پرهیز از حرص

و ربّ اکلۀ منعت احاها

بلذّة ساعة اکلات دهر

(جوینی، ۱۳۸۷: ۱۳۶/۲)

بالحرص فوتنی دهری فوائده

فکلما ازدت حرصا زاد تفویتا

(مرزبان‌نامه، ۱۳۸۹:۶۶۸)

فان کانت الارزاق قسما مقسما

فقله حرص المرء فی الکسب اجمل

(کلیله و دمنه، ۱۳۹۲:۴۱۰)

شبهت‌ها: ۱. هر سه بیت بر خرسندی و کفایت در رزق تأکید دارد و حرص و آز انسان را مایه حرمان و زیان می‌بیند؛ ۲. هر سه بیت عزت و مناعت را در خرسندی و قناعت می‌داند و ذلت و خواری را از نتایج حرص و آز برمی‌شمارد؛ ۳. در هر سه بیت، نفس حریص و آزمند، ناراضی و مضطرب نشان داده شده است که آرامشی ندارد، زیرا به مالی که در تملکش است، راضی نیست و احساس فقر می‌کند؛ ۴. هر سه بیت راه‌هایی از حرص و شره را خشنودی و قناعت به نصیب و بهره‌ر زرق می‌داند که آرامش و اطمینان به‌همراه دارد.

نتیجه: وقتی طبیعت و ذات انسان با بذل و بخشش انس و الفت گیرد، در بالاترین درجه انسانیت قرار می‌گیرد؛ زیرا از بخل به سخاوت ارتقا یافته و از حب مال و حب نفس به ایثار و از خودگذشتگی رسیده است.

شاعر در بیت تاریخ جهانگشا، مرز بین زندگی و حرمان و نابودی را حرص و آز می‌داند و معتقد است که قناعت باعث محفوظ ماندن آبرو و حیثیت انسان می‌شود و چه بسا که حرص و آز باعث هلاکت و نابودی شود. شاعر پارسی‌گوی، تصویری مشابه آورده و خوردن از روی حرص را موجب حرمان و هلاکت می‌شمارد.

مخور از روی شهوت دونی  
وز پی حرص و آز افزونی  
لقمه ی نان که بود که دارد باز  
از پس لقمه‌های صابونی

(نقل مقامات حمیدی، ۱۳۶۲: ۱۹۳)

در مرزبان نامه شاعر به ضرر و زیان ناشی از حرص و آز اشاره می‌کند و می‌گوید: حرص و آز انسان را به ذلت و خواری می‌کشاند و اضطراب و پریشانی به همراه دارد.

نتیجه: با قناعت می‌توان حرص و آز را از بین برد و اگر انسان قانع باشد از شر نفس و مردم در امان می‌ماند؛ زیرا به مقدار رزق مقسوم راضی است و صبر و شکیبایی دارد و به آرامش می‌رسد.

خاقانی شروانی، تصویری از پای سپر شدن مورچه با طمع در نان ریزه، بیان کرده و می‌گوید:

بس مور کو ببردن نان ریزه‌ای ز راه  
پی سوده کسان شود و جان زیان کند

(دهخدا، ۲/ ۴۳۹)

اسدی طوسی، طمع را بر باد دهنده جان آدمی به‌شمار آورده است.

بسا کسا که داد از طمع جان به باد  
چنین است کار طمع را نهاد

(همان: ۴۳۷)

شاعر در بیت مرزبان‌نامه، روزگار را همچون شخصی دارای فهم و شعور در نظر داشته است که سود و فوایدش را از انسان حریص و طمع‌کار دریغ می‌دارد و با او به مقابله برمی‌خیزد.

ناصر خسرو، طمع را به دام و تله‌ای تشبیه کرده که روزگار به‌وسیله آن طمع‌کاران را به بند می‌آورد و آزادگان اسیر نمی‌شوند. شاعر برای ملموس کردن مضمونش، تمثیل آورده است.

طمع ببر تو ز بیشی که جمله بی‌طمعان  
ز دست بند ستمگاره دهر جسته ستند  
گوزن و گور که استام زر نمی‌جویند  
ز قید و بند و غل و برنشست رسته ستند

(ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ۲۰۰)

همچنین شاعر در بیت زیر، طمع را شاخ شوم و نامبارکی می‌داند که آفات و گزندش گریبان‌گیر صاحب آن می‌شود.

شوم شاخی است طمع زی وی اندر منشین  
ور نشینی نرهد جانت از آفات و گزند

(همان: ۱۹۶)

شاعر در بیت کلیله و دمنه، با یادآوری روحیه اعتماد به خداوند و خرسندی به بهره و نصیب می‌گوید: نداشتن حرص و طمع آدمی را به آرامش می‌رساند و عزت و مناعت به همراه می‌آورد؛ زیرا بهره رزق و روزی به تقدیر و حکمت خداوند است و با علم و اندیشه آدمی نیست، پس بهتر است که انسان به قضا و قدر الهی خرسند باشد و حرص و آز را از خود دور کند.

سعدی شیرازی همچون بیت کلیله و دمنه، اعتقاد به بخت و روزی را می‌ستاید و قناعت را مایه توانگری و موفقیت می‌داند.

خدا را ندانست و طاعت نکرد  
قناعت توانگر کند مرد را  
که بر بخت و روزی قناعت نکرد  
خبر کن حریص جهانگرد را

(بوستان سعدی، ۱۳۸۰: ۲۷۰۴-۲۷۰۳)

نظامی گنجوی، با استعاره مکنیه، حرص را همچون شخصی دارای گردن می‌داند که می‌توان با قناعت گردنش را نرم کرد.

حرص بهل کاو ره طاعت زند  
گردن حرص تو قناعت زند

(مخزن الاسرار نظامی، ۱۳۸۰: ۱۴۴)

همچنین شاعر در بیت زیر با تشبیه حریص به حمال محروم، معتقد است که روزی‌ها و بهره‌ها تقسیم شده است. شاعر، حرص و خرد را با هم ناسازگار می‌داند.

رها کن حرص کاین حمال محروم  
نسازد با خرد چون زاغ با بوم  
(نظامی، ۱۳۸۰: ۴۳۶)

### ۱،۳. ناگزیز بودن مرگ

و اذا المنيّة انشبت اظفارها  
الفيت كلّ تميمه لا تنفع

(جوینی، ۱۳۸۷: ۳۲۹)

قالوا اذا جمل حانت منيته  
اطاف بالبئر حتى يهلك الجمل

(مرزبان‌نامه، ۱۳۸۹: ۵۵۰)

و الله لم اشمتم به فالكل رهن للممات  
لكن من طيب الحياة أن ترى موت العداة

(کلیله و دمنه، ۱۳۹۲: ۸۸)

شبهت‌ها: ۱. هر سه بیت، مرگ را سرنوشت محتوم هر موجود زنده‌ای می‌داند که از آن رهایی ندارند؛ ۲. هر سه شاعر، مرگ را که امری ذهنی و انتزاعی است، به صورت ملموس و محسوس ارائه کرده است؛ ۳. در هر سه بیت، مرگ به‌عنوان

موعظه و هشداردهنده‌ای به انسان‌هایی که مرگ را فراموش کرده‌اند، به کار برده رفته است؛ ۴. در هر سه بیت، لفظ مرگ (المنیه و ممات) به کار رفته است.

در بیت تاریخ جهانگشا، شاعر مفهوم انتزاعی مرگ را با استعاره مکنیه، همچون حیوان درنده‌ای در نظر دارد که دارای چنگ و ناخن است و آن را در مردم فرومی‌برد و هیچ تعویذ و دستاویزی در برابر آن سودمند نیست. در این نوع استعاره، مشابه حذف می‌شود و لوازم و ملایمات آن در کلام ذکر می‌شود. حیوان درنده حذف شده و چنگ و ناخن را که از لوازم حیوان درنده است، به مرگ نسبت داده شده است.

این تصویر و تشبیه در شعر فارسی هم نمونه‌های فراوانی دارد و شاعران پارسی‌گوی، مرگ را که از امور ذهنی و انتزاعی است، به کمک تمثیل و دیگر صنعت‌های سخن محسوس و ملموس ساخته‌اند.

ناصرخسرو، مرگ را همچون حیوانی درنده در نظر دارد که کسی توان رهایی از چنگالش را ندارد، شاعر با استعاره مکنیه، مرگ را دارای چنگ و دندان فرض کرده است.

بریخت چنگش و فرسوده گشت دندانش      چو تیز کرد بر او مرگ، چنگ و دندان را

(محقق، ۱۳۹۲: ۳۶)

فردوسی، برای ملموس و محسوس ساختن تصویرش، مرگ را در حال هجوم‌بردن تصویر کرده است.

بر او تاختن کرد ناگاه مرگ      بسر بر نهادش یکی تیره ترگ

(نقل صورخیال در شعر فارسی: ۴۵۵)

همچنین در بیت زیر، شاعر، با استعاره مکنیه، سخن خود را خیال‌انگیز کرده و مرگ را همچون درنده‌ای در نظر داشته که دارای چنگ و منقار است. تشبیه کرده و به جای ذکر درنده از لوازم آن چنگ و منقار را آورده است و بدین طریق سخن خود را خیال‌انگیز بیان کرده است.

رها نیست از چنگ و منقار مرگ      سر پشه و مور تا پیل و کرگ

(دهخدا، ۵۸۳/۲)

در بیت کلیله و دمنه، شاعر با استعاره مکنیه، زندگی و حیات را همچون وامی می‌داند که در گرو مرگ است و باید پرداخت شود.

در بیت مرزبان‌نامه، شاعر، با بیان تمثیلی مرگ را همچون مسیری در نظر دارد که همه در حال پیمودنش هستند و با قدم‌هایشان به مرگ نزدیک‌تر می‌شوند. شاعر، تقدیم و تأخیر اجل و مرگ را غیرممکن می‌داند و می‌گوید: با فرارسیدن مرگ، موجود زنده به‌سویی سوق داده می‌شود که مقدمه‌ای برای مرگ و هلاک اوست.



مولانا، مرگ را همچون طبعی هشداردهنده می‌داند که برای بیدار باش آدمی نواخته می‌شود.

بسی طبل اجل پیشین شنیدی

مگو مرگم در آمد ناگهانی

(دیوان شمس غزل، شماره ۲۴۴)

سعدی شیرازی، مرگ را به بادی تشبیه کرده است که سروهای باغ زندگی را از بیخ و بن بر می‌کند.

در این باغ، سروی نیامد بلند

که باد اجل بیخش از بن نکند

(بوستان سعدی، بیت ۳۸۹۰-۳۸۹۱)

#### ۱،۴. دعوت به شجاعت و دلاوری

و انّ جسيمات الامور منوطه

بمستودعات فی بطون الأساود

(مرزبان‌نامه، ۱۳۸۹:۱۴۱)

و طعم الموت فی امر حقیر

کطعم الموت فی امر عظیم

(جوینی، ۱۳۸۷:۲۶۰)

اقول لها و قد طارت شعاعا

من الابطال ويحك لن تراعی

(کليلة و دمنه، ۱۳۹۲:۲۶۸)

شباغت‌ها: ۱. هر سه شاعر آدمی را به همت و شجاعت فرامی‌خوانند؛ ۲. هر سه شاعر برای رسیدن انسان به مجد و عظمت، مرگ و خطر را ساده و سهل می‌دانند؛ ۳. هر سه شاعر درجه و مقام والا را مخصوص کسی می‌داند که برای کسب عزت، ترس و هراسی به دل راه ندهد. ۴. هر سه شاعر در تصویر شجاعت از اصطلاحات با شکوه و رعب‌انگیز همچون طعم مرگ، شکم شیران، میدان جنگ استفاده کرده‌اند.

در بیت عربی مرزبان‌نامه، شاعر، در دعوت به دلاوری و شجاعت می‌گوید: برای به‌دست آوردن عزت و شرف، باید خطرها را بر خود هموار کرد و ترس و هراس را کنار گذاشت.

مضمون بلند همتی و شجاعت به‌وسیله شاعران پارسی‌گوی هم بیان شده است، حنظله بادغیسی از نخستین شاعران فارسی، در این مضمون گوید: برای کسب سروری و مهتری، باید همت و اراده محکم داشته باشیم و از خطر و مهلکه نهراسید، زیرا مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.

شو خطر کن ز کام شیر بجوی

مهتری گر به کام شیر در است

یا چو مردانت مرگ رویاروی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه

حنظله بادغیسی؟؟

بیت زیر، بزرگی را همچون گوهری می‌داند که برای به‌دست آوردنش باید خطر را به جان پذیرفت.

بزرگی یکی گوهر پربهاست

ورا جای در کام نر اژدهاست

(دهخدا: ۲۴/۱)

سعدی، در بیان تمثیلی می‌گوید: لازمه رسیدن به عسل، تحمل نیش زنبور است.

سعدی چو مرادت انگبین است

واجب بود احتمال زنبور

(سعدی، ۱۳۷۸: ۶۱۷)

غواص گر اندیشه کند کام نهنگ

هرگز نکند در گرانمایه به چنگ

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

در بحر عمیق غوطه خواهیم خوردن

یا غرقه شدن یا گهری آوردن

کار تو مخاطره است خواهیم کردن

یا سرخ کنم روی ز تو یا گردن

(نقل ترجمه دیوان متنبی: ۹)

ظهیر فاریابی، وصال عروس مملکت را در گرو به‌دست گرفتن شمشیر بران و نمایش جرات و جسارت می‌داند.

عروس مملکت او در کنار گیرد تنگ

که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد

ز صد دلیر یکی باشد آنکه توفیقش

حسام قاطع و بازوی کامگار دهد

ظهیر فاریابی

در بیت تاریخ جهانگشا، شاعر در ستودن شجاعت و بلند همتی می‌گوید: مرگ در هر حال به سراغ انسان می‌آید، پس

چرا از آن بترسیم و برای رسیدن به آرزوهای بزرگ خطر نکنیم و دلیر و بی‌باک نباشیم.

فردوسی هم گذراندن روزگار دنیا را با بلند نظری و مهتری ارزشمند می‌داند و طعم موت را چه در سور و شادی و چه

در میدان جنگ و کارزار را یکسان می‌داند.

چو بر مهتری بگذرد روزگار

چه در سور میرد چه در کارزار

(دهخدا: ۲۴۰/۱)

انوری ابیوردی، غلبه بر مرگ را غیرممکن می‌داند؛ پس مخاطب را به زندگی کردن در عزت و شادی فرامی‌خواند. شاعر

مرگ را همچون عروسی می‌داند که در همه‌جا یک‌رنگ و یکسان است.

یک تسلی است و آن تسلی آنک

مرگ در اختیار می نشود

شاد می زی که در عروسی مرگ

رنگ چندین به کار می نشود

(انوری، ۱۳۷۶: ۸۴۵)

شاعر با اسناد مجازی، مرگ را به نبرد می طلبد و در تحقیرش می گوید: می خواهم مرگ را در آغوش بگیرم.

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی

تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

(دیوان شمس غزل شماره ۵۱۹)

در بیت کلیله، شاعر خطاب به نفسش که به خاطر ترس از میدان نبرد گریزان است می گوید: شکیباش و باکی نداشته باش. دعوت به شجاعت و دلیری خصوصاً در میدان جنگ از مضامینی است که در ادب تازی و پارسی منعکس شده است و در ادب حماسی و پایداری همه ملتها دعوت به شجاعت و افتخار آفرینی ستوده شده است.

تن آنکه بود بی گمان ارجمند

سزاوار شاهی و تخت بلند

کز انبوه دشمن نترسد به جنگ

به کوه از پلنگ و به آب از نهنگ

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۱۱۳۲)

## ۱،۵. یاد نیک بعد از مرگ

فابق لك الذكر الجمیل تدم به

فما بسوی الذكر الجمیل بقاء

(کلیله و دمنه، ۱۳۹۲: ۳۱۰)

و کن حدیثا حسنا ذکره

فانما الدهر احادیث

(مرزبان نامه: ۱۳۸۹: ۷۴۹)

و اذا الفتی لاقی الحمام رأیته

لولا الثناء کأنه لم یولد

(جوینی، ۱۳۸۷: ۱۷۶)

شبهت‌ها: ۱. هر سه شاعر، زندگی را چیزی جز یاد و نام نیکو، نمی داند؛ ۲. هر سه شاعر مخاطب را به نیکی‌های ماندگار فرامی خواند تا نام و یادش در خاطره‌ها جاودان بماند؛ ۳. هر سه شاعر ثنا و ستایش بعد از مرگ را ادامه زندگی و همچون تولد دوباره آدمی می داند.

در کلیله و دمنه، شاعر با اشاره به ماندگار بودن نیک‌نامی، مخاطب را به سجایای نیک اخلاقی فرامی خواند که باعث سرانجام نیک و زنده ماندن نام و یادش می شود.

سعدی، رفتار و کردار آدمی در معاشرت با مردم را از عواملی می داند که باعث زنده ماندن نام و یادش می شود و در بیت دوم وجود آدمی را همچون درختی می داند که نام نیک، میوه آن است.

پل و خانی و خان و مهمان سرای

نمرد آن که ماند پس از وی بجای

درخت وجودش نیاورد بار

هر آن کو نماند از پشش یادگار

(بوستان سعدی، ۱۳۸۱: ۲۹۶-۲۹۷)

در بیت عربی مرزبان نامه، شاعر روزگار را ذکر و حدیث مردمان می‌داند و مخاطب را به باقی گذاشتن نام نیک فرامی‌خواند.

سعدی، باقی ماندن نام نیکو را بسی بهتر از باقی ماندن سرای زرنگار می‌داند.

به کزو ماند سرای زرنگار

نام نیکی گر بماند ز آدمی

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۶۴)

نظامی، نیک‌نامی را بهترین شهرت و آوازه می‌داند و مخاطب را به پوشیدن لباسی از نیک‌نامی فرامی‌خواند.

بد آنکس که نیکو سرانجام نیست

به از نام نیکو دگر نام نیست

که نامی بر آری به نیکی بلند

چو می خواهی ای مرد نیکی پسند

به نیکی دگر جامه ها می فروش

یکی جامه در نیک‌نامی بیوش

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۰۶۳)

همچنین در تاریخ جهانگشا، شاعر، مرز بین مرگ و زندگی را نام نیک می‌داند؛ بدین معنی که شخص زنده را که به نیک‌نامی مشهور نباشد، مرده می‌پندارد و نام نیک مردگان را زندگی دوباره آنان می‌داند.

سعدی، وجود انسان را به درختی تشبیه کرده و نام نیک را ثمره و میوه درخت می‌داند.

درخت وجودش نیاورد بار

هر آن کو نماند از پشش یادگار

نشاید پس مرگش الحمد خواند

و گر رفت و آثار خیرش نماند

(بوستان، ۱۳۸۱: ۲۹۷-۲۹۶)

این مضمون که یاد نیک جوانمرد همچون عمر دوباره اوست و نام نیک باعث جاودانگی می‌شود، در ادب تازی و پارسی بیان شده است. شاعران پارسی‌گوی هم به جای ماندن نام نیک را حیات و زندگی به حساب آورده‌اند.

در نظر سعدی، نوشیروان که نامش به نیکی و عدالت یاد می‌شود، نمرده است و ستایش مردم به مثابه حیات اوست.

نوشیروان نمرد که نام نکو گذاشت

قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت

(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۴)

مسعود سعد، با یادآوری اینکه ذکر خیر، باعث جاودان ماندن انسان می‌شود از ممدوح درخواست صله و عطا دارد.

چو ذکر مردم عمری دگر بود پس از آن  
بریده نیست امید خلاص و راحت من  
ز کدخدای جهان و شهریار ملک افروز  
که ثابتست همه ساله منظر از مخبر  
در این زمانه که تازه شده ست عدل عمر  
خدایگان زمین پادشاه دین پرور  
(مسعود سعد، ۱۳۷۴: ۱۵۳)

شاعر در تصویر بیانی خود، عمر را به سرمایه تشبیه کرده و ذکر خیر را همچون سود سرمایه می‌داند،  
بنام نیکو زنده بایست بود  
کسی گر بگویدت جاوید زی  
دروغش میندار و از من شنو  
که سرمایه عمرست و نامست سود  
بمان اندر این شارسان هرگزی  
که یادت به گیتی بود عمر نو  
(دهخدا، ۱۳۷۹: ۸۵۴/۲)

سعدی، عقیده دارد که نکونام از دنیا رفته، زنده است و زنده‌ای که نامش به نکویی معروف نباشد، مرده به حساب می‌آید.

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز  
مرده آنست که نامش به نکویی نبرند  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۶۵۹)

### ۱،۶. خطر کینه و دشمنی کوچک

و لا تحقرن عزیمة مستکین  
فان الجزل یشعل بالدقاق  
فلا تحقرن عدواً رماک  
وان کان فی ساعدیه قصر  
فان السیوف تحزّ الرقاب  
و تعجز عمّا تنال الإبر  
وانی لتراک الضغینه قداری  
تراها من المولی فلا استثیرها  
مخافه ان یجنى علی وانما  
یهیج کبیرات الامور صغیرها  
کلیله و دمنه، ۱۳۹۲: ۳۲۵)

شباهت‌ها: ۱- هر سه شاعر آدمی را از کینه و دشمنی برحذر می‌دارند؛ ۲- هر سه شاعر، کینه و دشمنی کوچک و ناچیز را مستعد دانسته و به ویرانگر بودن آن اشاره کرده است؛ ۳- هر سه شاعر، مضمون موردنظر خود را به کمک

تمثیل، ساده کرده و برای ذهن‌های مبتدی، قابل فهم ساخته است؛ ۴ - هر سه شاعر مواد تمثیل خود را از محسوسات و طبیعت پیرامون خود انتخاب کرده‌اند.

شاعر در بیت تاریخ جهانگشا، با استفاده از تمثیل مفهوم انتزاعی «خطر دشمن کوچک» را ملموس و ساده بیان کرده است.

ناصر خسرو، دشمن خرد و حقیر را به آتش کوچک تشبیه کرده است که می‌تواند شهری را به آتش بکشد.

مدان مر خصم را خرد ای برادر      که سوزد عالمی یک ذره آذر

(نقل تعلیقات گلستان، ۱۳۸۱: ۵۱۷)

نظامی گنجوی، با ذکر تمثیل‌هایی برگرفته از طبیعت و زندگی مردم عادی، مفهوم موردنظر خود را به صورت سهل و ساده بیان کرده و خطر دشمن خرد و حقیر را گوشزد می‌کند.

نشاید دید خصم خویش را خرد      که نرد از خام دستان کم توان برد

در آب نرم رو منگر به خواری      که تند آید گه زنه‌ار خواری

بر آتش دل منه کو رخ فروزد      که وقت آید که صد خرمن بسوزد

(نظامی، ۱۳۸۰: ۲۸۹)

نظامی گنجوی، از کینه و دشمنی اندک که باعث بروز جنگ و اختلاف بزرگ می‌شود، بر حذر می‌دارد.

دشمن خرد است بلایی بزرگ      غفلت از او هست خطایی بزرگ

(همان: ۱۵۲).

شاعر بیت مرزبان‌نامه تمثیلی ذکر کرده و با مقایسه شمشیر و سوزن، که استعاره از دشمن بزرگ و کوچک هستند نتیجه می‌گیرد که سوزن از شمشیر هم پیچیده‌تر عمل می‌کند و دشمن کوچک خطرناک‌تر است.

ابن‌یمین هم در تصویر و تمثیلش نیزه و سوزن را که استعاره از دشمن بزرگ و کوچک هستند با هم مقایسه کرده و دشمن کوچک و خرد را خطرناک‌تر می‌داند.

زان که چون آفتاب مشهور است      آنچه گفتند زیرکان زین پیش

که ز رمح بلند قد ناید      آنچه سوزن کند ز خردی خویش

(ابن‌یمین، بی‌تا: ۴۳۹)

نظامی گنجوی، در تمثیل و تشبیه خود، دشمن کوچک را همچون کژدم می‌داند که به صورت پنهانی آسیب می‌زند و اژدها بدتر عمل می‌کند.

خصمی کژدم بتر از اژدهاست

کان ز تو پنهان بود این بر ملاست

دشمن خرد است بلایی بزرگ

غفلت ازو هست خطایی بزرگ

خرد مبین گرچه بود خرد کین

خرد شوی گر نشوی خرد بین

(نظامی، ۱۳۸۰:۱۵۲)

شاعر در بیت کلیله و دمنه، کینه و دشمنی اندک را مایه جنگ و دشمنی بزرگ می‌داند و مخاطب را از آن برحذر می‌دارد.

فردوسی، ستیزه و دشمنی را باعث نابودی خاندان‌های قدیم می‌داند.

ستیزه به جایی رساند سخن

که ویران کند خانه‌های کهن

(نقل اخبار و.. کلیله و دمنه، ۱۳۸۰:۶۳۲)

صائب تبریزی با تلمیح به هلاک‌شدن نمرود به وسیله پشه کوچکی، مخاطب را از دشمن کوچک برحذر می‌دارد و می‌گوید:

از ماجرای پشه و نمرود پند گیر

در هیچ دشمنی به حقارت نظر مکن

(صائب، ۷۸۴: غزلیت قسمت هشتم)

سعدی شیرازی، در بیان تمثیلی خود، دشمن حقیر و بیچاره را همچون چشمه‌ای خرد و کوچک می‌داند که با مدد گرفتن، می‌تواند حریف را شکست دهد.

دانی که چه گفت زال با رستم گرد

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

دیدم که شبی ز چشمه خرد

چو بیشتر آمد شتر و بار ببرد

(سعدی، ۱۳۸۱:۶۲)

## ۱،۷. تربیت ناهلان

و لو حیز الحفاظ بغير لب

تجنب عنق صیقله الحسام

(مرزبان‌نامه، ۱۳۸۹:۶۱۰)

فلما استدّ ساعده رمانی

اعلمه الرّمايه کلّ يوم

(جوینی، ۱۳۸۷:۱۲۸)

ما کان اعرفه بالدون والسفل

لله در انوشروان من رجل

و ان یذل بنوالاحرار بالعمل

نهامو ان یمسوا عنده قلما

(کلیده و دمنه، ۱۳۹۲:۳۴۶)

شبهت‌ها: ۱. هر سه شاعر، انسان‌های فرومایه را مورد سرزنش و شماتت قرار داده‌اند؛ ۲. هر سه شاعر می‌گویند اگر فرومایه فرصت یابد سرور و پرورنده خود مورد ظلم و جفا قرار می‌دهد؛ ۳. هر سه شاعر، صفات افراد فرومایه را در شناختن و رعایت نکردن حق پرورنده و منعم بیان داشته‌اند.

در بیت مرزبان‌نامه، شاعر با بیان تمثیلی می‌گوید: نادان حق ولی نعمت خود را رعایت نمی‌کند؛ مثل شمشیری که حتی به سازنده و صیقل‌دهنده خود هم رحم نمی‌کند و گردنش را می‌زند، شاعران پارسی‌گوی هم این مضمون را با بیان تمثیلی آراسته‌اند.

فخرالدین اسعد گرگانی برای بیان این مضمون که نادان مراعات کسی را نمی‌کند و حق پرورنده خود را به جای نمی‌گذارد از تمثیل آتش و آتش پرست بهره گرفته و می‌گوید:

سرانجامش همان آتش بسوزد

اگر صد سال گبر آتش فرزند

(ویس و رامین، ۱۳۸۱:۳۲۴)

سعدی هم برای طرح این مضمون تمثیل آتش و آتش پرست را بیان کرده و می‌گوید:

چو یک دم اندرو افتد بسوزد

اگر صد سال گبر آتش افروزد

(سعدی، ۱۳۸۱:۶۹)

صائب هم از این تمثیل برای بیان اینکه نشان دهد که دنیا به دوستدار خودش رحم نمی‌کند استفاده کرده و دنیا را مثل آتشی می‌داند که حتی به پرستنده خود رحم ندارد.

آتش امان نمی‌دهد آتش پرست را

دنیا به اهل خویش ترحم نمی‌کند

(صائب، ۱۳۴۵:۹۹)

در بیت تاریخ جهانگشا، شاعر تصویری از نتیجه تربیت نااهل و فرومایه ترسیم کرده است که در آن فرومایه، ولی نعمت خود را آماج تیر خود قرار می‌دهد.

چون یکی خشم آورد کیفر بری

مار را هرچند بهتر پروری



سفله طبع مار دارد بی خلاف

جهد کن تا روی سفله ننگری

(رودکی، ۱۳۷۶:۱۱۱)

یکی بچه ی گرگ می پرورید

چو پرورده شد خواجه بر هم درید

(بوستان سعدی، ۱۳۸۱:۳۷۶۸)

یا وفا خود نبود در عالم

یا مگر کسی در این زمانه نکرد

کس نیاموخت علم تیر از من

که مرا عاقبت نشانه نکرد

(گلستان سعدی، ۱۳۸۱:۷۹)

در کلیله و دمنه هم شاعر، انوشروان را از اینکه فرومایگان را از آموختن منع کرده تا آزادگان را از ذلت کار رهایی دهد، دعای نیک می کند.

شاعر پارسی، در ترجمه ابیات عربی می گوید:

انوشروان که جانش باد پر نور

چه دانا بد به کار سفله و دون

قلم در دستشان نگذاشت تا زان

نگردد خواری احرار افزون

(نقل اخبار و ... کلیله و دمنه، ۱۳۸۰:۶۴۵)

ناصر خسرو، افراد پست و فرومایه را به گربه تشبیه کرده است که در نیازمندی و درماندگی به دنبالت می آیند اما هنگام مکننت و قدرت، تو را به هیچ انگارند.

مردم سفله بسان گرسنه گربه

گاه بنالد به زار و گاه بخررد

تاش همی خوار داری و ندهی چیز

از تو چو فرزند مهربانت نبرد

راست چو چیزی بدست کرد و قوی گشت

گر تو بدو بنگری چو شیر بغرد

(ناصر خسرو، ۱۳۷۳:۲۰۰)

قآنی شیرازی، در تصویر بیانی، انتظار داشتن مردمی از انسان فرومایه را همچون انتظار داشتن بهبود زخم از خنجر بران، محال و غیرممکن می داند.

چنان بود طلب مردمی ز مردم دون

که کس کند طلب التیام از خنجر

(نقل تحفه الاخوان، ۱۳:۶۱۸)

۱،۸ . شکایت از دست روزگار

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهُا

صَبَّتْ عَلَيَّ الْإِيَامُ صَرْنُ لِيَالِيَا

(مرزبان نامه، ۱۳۸۹: ۴۶۹)

فَسَحَقًا لِدَهْرٍ سَاوَرْتَنِي هَمُومَه

وَشَلَّتْ يَدَ الْإِيَامِ ثَمَّتْ تَبِتْ

(کلیله و دمنه، ۱۳۹۲: ۱۸۶)

لَوْ أَغْمَضْتُ مَقْلَةَ اللَّيَالِي

عَنَّا زَمَانَا فَنَسْتَطِيبُ

(جوینی، ۱۳۸۷: ۲۳۲/۲)

شباهت: ۱. هر سه شاعر با بیان شکایت خود از روزگار، درون ناراحت و مضطرب خود را فریاد می‌زند و به این طریق می‌خواهد مقداری از رنج و اندوه درونی خود را کم‌تر کند؛ ۲. هر سه شاعر از روزگاری که به گمانش مبدأ سختی‌ها و مصیبت‌ها است، شکایت دارند؛ ۳. هر سه شاعر روزگار را همچون شخصیتی در نظر دارد که آرامش را از آدمی گرفته و سختی و مصیبت‌های زندگی را به او اسناد می‌دهد.

شاعر در بیت مرزبان نامه با توصیف درد و رنج خود به طریق اغراق می‌گوید: حتی روزگار هم توان تحمل رنج او را ندارد و از غم و اندوه، تیره و تار می‌شود.

شکایت از درد و رنج روزگار در آثار شاعران پارسی‌گوی انعکاس وسیعی داشته و شاعران درد و رنج خود را در آینه اشعار نشان داده‌اند.

فخر الدین اسعد گرگانی، در این مضمون با اغراق می‌گوید: کوه توان تحمل درد و رنج مرا ندارد و دلش خونین می

به جای آب ازو جز خون نیاید

اگر رنج مرا کوه آزماید

(ویس و رامین، ۱۳۸۱: ۳۵۲)

مسعود سعد، که مصیبت‌های روزگار را تجربه کرده، آن را به آتش سوزانی تشبیه می‌کند و می‌گوید: دوزخ را به خواب دیدم، به‌نظرم شعله‌ای بیش نبود.

من زهر بخوردم به دهانم شکر آمد

آن داد مرا گردش گردون که ز سختی

در خواب بدیدم به دو چشمم شرر آمد

و آن آتش سوزنده مرا گشت که دوزخ

(مسعود سعد، ۱۳۷۴: ۱۲)

در بیت کلیله و دمنه شاعر، روزگار را همچون شخصیتی در نظر آورده و زبان به نفرین او می‌گشاید زیرا به زعم شاعر، روزگار بدترین رفتار را در برابر شاعر مرتکب شده است و سزاوار نفرین است.

وحشی بافقی در بیان غم و اندوه دلش می‌گوید: اگر غم و اندوه مرا بر کوه بگذارند نمی‌تواند تحمل کند و کوه از هم می‌پاشد.

قضا بارید بر من سیل بیداد

قدر آهیخت بر من تیغ فولاد

اگر بودی به گیتی داد و داور

مرا بودی گیا و ریگ یاور

(ویس و رامین، ۱۳۸۱: ۹۰)

سعدی با استعاره مکنیه سنگ را همچون آدمی داری دل می‌بیند و می‌گوید: سنگ و کوه نمی‌توانند غم و اندوه مرا تحمل کنند.

اگر این داغ جگر سوز که بر جان من است

بر دل سنگ نهی سنگ با‌آواز آید

(سعدی ۱۳۷۸: ۶۰۶)

به چنین رنج کز زمانه مراست

کودک هفت ساله پیر شود

(مسعود سعد، ۱۳۷۴: ۴۸۶)

در بیت تاریخ جهانگشا، روزگار همچون رقیبی در نظر شاعر است که همیشه حرکات و سکنات آدمی را زیر نظر دارد و آرامش را از آدمی گرفته است.

شاعر، در ترکیب مقله اللیالی اضافه استعاری به کار برده است و چشم داشتن را به لیالی و روزگار نسبت داده است.

مسعود سعد سلمان هم از رنج و اندوه زندان می‌نالد و با اغراق می‌گوید: رنج و اندوه من، مروارید اندرون صدف را آب می‌کند و لعل داخل دریا را تبدیل به خون می‌کند.

گر آنچه هست بر این تن نهند بر کھسار

ور آنچه هست بر این دل زنند بر دریا

ز تابش آب شود در در میان صدف

ز رنج خون شودی لعل در دل دریا

(همان: ۳۶)

فرخی سیستانی تصویر خود را با تشبیه ملموس ساخته و دل خود را همچون آتشگاهی می‌داند که محل شرر غم است.

از فراوان شرر غم که مرا در دل بود

گفتی اندر دل من ساخته‌اند آتشگاه

(فرخی، ۱۳۸۰: ۳۴۹)

## ۲. هماسن‌انگاره‌ای نگارگران و شاعران فارسی‌زبان

یکی از اصلی‌ترین ستون‌های هر فرهنگ، ادبیات و سنت ادبی آن است که در هنر و اساطیر هر ملتی ریشه می‌دواند. حتی برای بررسی قومی یا تاریخی یک ملت می‌توان به اساطیر، سنت‌های ادبی و هنری هر قوم یا ملتی نظر انداخت

تا چند و چون آن قوم آشکار شود. فرهنگ و هنر ایرانی نیز از این قاعده برکنار نیست و آیین‌های کامل و جامع از باورها و اعتقادات ایرانیان است که در سنت ادبی و سنت تصویری آن‌ها دیده می‌شود. نقاشی ایران از دیرباز برای ترسیم تصاویر، دو منبع عمده در اختیار داشت: ادبیات (نظم و نثر) و کتب مذهبی. بخش عمده‌ای از نقاشی ایرانی مدیون ادبیات فارسی است که الهام‌بخش نقاشان بسیاری بوده است. اشعار حماسی یا غنایی همانند شاهنامه، لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و یا کتب عرفانی همانند منطق‌الطیر در کنار کتب مذهبی همانند قصص‌الانبیاء (سلمان، ۱۳۹۵: ۱).

نگاره‌های ایرانی در کنار متون ادب فارسی، بخشی ارزشمند در هنر ایران به‌شمار می‌آیند. در بررسی این نگاره‌ها، به نگاهی هم‌مانگ و متقابل میان متون ادبی و نگاره‌های ترسیم شده برمی‌خوریم که از ویژگی‌های غیرقابل انکار نقاشی سنتی ایرانی است. چگونگی بهره‌گیری نگارگر از دستاوردهای ادبی در اثر خود - از جمله نمادهای ادبی - یکی از ویژگی‌های شاخص نقاشی سنتی ایرانی است که برخی از آن‌ها از قدرت القایی بالاتری برخوردار بوده و در نگاره‌ها و متون حضور بارزتری دارند (نورانی، افشاری، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

یکی از منابع اصلی نقاشی ایرانی، کتب ادبی بوده و از همه انواع ادبی مانند غنایی، حماسی، مذهبی و... در آثار نقاشی به‌کار گرفته شده است. از آنجا ادبیات حماسی و به‌ویژه شاهنامه فردوسی که به شرح دلآوری پادشاهان و قهرمانان ملی و همچنین مردم ایران پرداخته، بیش از انواع دیگر ادبی مورد توجه بوده است و در دوره‌های مختلف، هنرمندان ایرانی از مضامین این کتاب ارزشمند که یکی از ارکان اصلی ادبیات ایران را تشکیل می‌دهد بهره برده‌اند (پورمختار، افشاری، ۱۳۹۸: ۶۰).

### نتیجه‌گیری

از ابیات عربی به‌کار رفته در میان سه کتاب ارزشمند نثر فارسی، کلیله و دمنه، مرزبان نامه و تاریخ جهانگشای جوینی و همسان‌گویی‌های متعدد شاعران پارسی‌گوی که دامنه‌ای وسیع این نوشته را دربر گرفته است می‌توان تأثیر و تأثر ژرف و شگرف شعرا و ادبای پارسی‌گوی را نسبت به زبان قرآن و ادب عربی نشان داد که هیچ شبهه و تردیدی در ضرورت فهم و آشنایی مشتاقان ادب پارسی را با زبان قرآن و ادب عربی باقی نمی‌گذارد. مضامین مشترکی که در شعر فارسی و عربی به‌کار رفته است همچون ایثار و از خود گذشتگی، صبر و سازگاری، قناعت و پرهیز از حرص و آز، مناعت طبع و آزادگی، کمک به هم‌نوعان، سخاوت و بخشندگی، حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه و ..... نتایج جالب توجهی برای پیشرفت زندگی انسان‌ها در زمینه‌های مختلف فردی و اجتماعی به‌دست آورد که می‌تواند موجب تقارب فکری و فرهنگی با ملت‌های عرب باشد. استفاده گسترده شاعران پارسی‌گوی از مضامین شعر و ادب عربی، این مطلب را بیان می‌کند که شاعران پارسی‌گوی با ادبیات عربی و زبان قرآن آشنایی کامل داشته‌اند و تأثیر و تأثر آن‌ها واضح و روشن است و جلوه‌های گوناگونی از آن را می‌توان نشان داد البته با وجود نمونه‌های فراوان از تأثیر شاعران عرب، در دیوان فرخی، منوچهری، رودکی، مسعود سعد و .... می‌توان گفت که شاعران پارسی‌گوی دچار تکلف و تصنع نشده‌اند و

مضمون آفرین هستند. با توجه به اینکه ادبیات عربی و فارسی تأثیرات ژرف و غیرقابل انکار بر یکدیگر داشته‌اند لازم است میزان همسان‌گویی، و تأثیر و تأثر از همدیگر را مشخص کرد و برای رفع کمبود، افراد ماهر و قادر در ادب عربی و فارسی، اقدام جدی لازم است و باید تدبیراتی اندیشیده شود تا زبان قرآن و ادب عربی به فارسی‌زبانان معرفی شود و برای شناخت سنت‌های ادبی مشترک و میزان خلق تصاویر هنری در هر دو زبان، تحقیق و تفحص بیشتری انجام گیرد و پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها به این امر اختصاص داده شود.

## فهرست منابع و مآخذ:

## کتاب‌ها

- بلخی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۲). مثنوی معنوی. تهران: اطلاعات.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۸). تاریخ بیهقی، خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات زریاب.
- تبریزی، علی‌بن محمد نظام. (۱۳۸۱). بلوهر و بیوذسف، محمد روشن، تهران: مرکز نشر آثار مکتوب.
- تبریزی، صائب. (۱۳۹۳). دیوان صائب تبریزی، محمد قهرمان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تبریزی، صائب. (۱۳۶۵). دیوان صائب تبریزی، محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوینی، محمد. (۱۳۸۷). تاریخ جهانگشای جوینی، احمد حاتمی، چاپ ۳، تهران: نشر علمی.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۸). دیوان حافظ، شرح خطیب رهبر خلیل، چاپ ۲۵، تهران: صفی‌علیشاه.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۸۳). شرح خاقانی شروانی، محمدرضا برزگر خالقی، تهران: انتشارات زوار.
- دامادی، سید محمد. (۱۳۷۷). شرح بر ترکیب‌بند جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دامادی، سید محمد. (۱۳۷۸). مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). امثال و حکم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دیوان پروین اعتصامی. (۱۳۸۲). ولی‌الله درودیان، تهران: نشر نی.
- رزمجو، حسین. (۱۳۸۲). نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- رودکی، ابو عبدالله جعفر بن محمد. (۱۳۷۶). دیوان رودکی سمرقندی، سعید نفیسی، چاپ ۲، تهران: انتشارات نگاه.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۷۸). غزلیات سعدی، محمدعلی فروغی، چاپ ۳، تهران: انتشارات ققنوس.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۸۱). گلستان سعدی، غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۸۵). کلیات سعدی. محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات هرمس.
- سعدی، مشرف‌الدین مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۷۶). گلستان سعدی، خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۰). دیوان سنایی، مدرس رضوی، انتشارات سنایی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۷۴). سعد سلمان، مسعود، دیوان مسعود سعد، رشید یاسمی، تهران: انتشارات نگاه.

علی اکبر بن ابوالقاسم. (۱۳۷۸). نامه داستان، رحیم چاوش اکبری، تهران: انتشارات مستوفی.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). شاهنامه فردوسی، نوشین، ع، چاپ ۲، تهران: انتشارات ققنوس.

فرخی سیستانی. (۱۳۸۰). دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوار.

فاریابی، ظهیرالدین. (۱۳۸۱). دیوان ظهیرالدین فاریابی، امیرحسین یزدگردی، تران: نشر قطره.

قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۷۳). دیوان ناصر خسرو، حسن تقی زاده، تهران: انتشارات نگاه.

گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۸۱). ویس و رامین، محمد روشن، چاپ ۲، تهران: صدای معاصر.

مدرس رضوی، محمد تقی. (۱۳۷۶). دیوان انوری، چاپ ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

محقق، مهدی. (۱۳۹۲). شرح سی قصیده ناصر خسرو، تهران: خردمندان.

منوچهری دامغانی، احمد بن قوص. (۱۳۸۵). دیوان منوچهری، محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوار.

منشی، نصرالله. (۱۳۹۲). کلیله و دمنه، مجتبی مینوی، چاپ ۲، تهران: انتشارات ثالث.

ناشناخته. (۱۳۸۰). شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کلیله و دمنه، بهروز ایمانی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۰). لیلی و مجنون، تهران: انتشارات ققنوس.

وراوینی، سعدالدین. (۱۳۸۹). مرزبان نامه، خطیب رهبر، خلیل، چاپ ۱۵، تهران: انتشارات صفی علیشاه.

## مقالات

پورمختار، صدیقه؛ افشاری، مرتضی. (۱۳۹۸). «مطالعه تطبیقی نگاره‌های شاهنامه بایسنقری و آثاری از نگارگری

حماسی معاصر ایران». نگارینه، دوره ۶، شماره ۱۷، ۶۰-۷۳.

سلمان، صدیقه. (۱۳۹۵). «ادبیات و نگارگری ایرانی». فصلنامه مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره ۳، ش ۱، ۳.

نورانی، اسما؛ افشاری، محسن. (۱۳۸۵). «مطالعه نمادها و نشانه‌های مشترک تصویری و ادبی در نگاری سنتی ایرانی».

نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۷، ۱۱۶-۱۰۵.